

بنام خدا

پرونده شماره ۱۱۳۷۷

شعبه دو

حکم شماره ۲-۱۱۳۷۷-۳۶۳

خانم اوپال اچ. ستر

ادعای کمتر از ۲۵۰،۰۰۰ دلار مطروح توسط

دولت ایالات متحده،

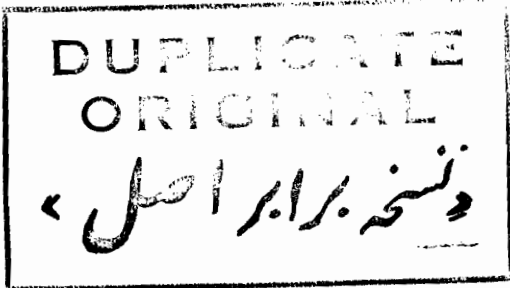
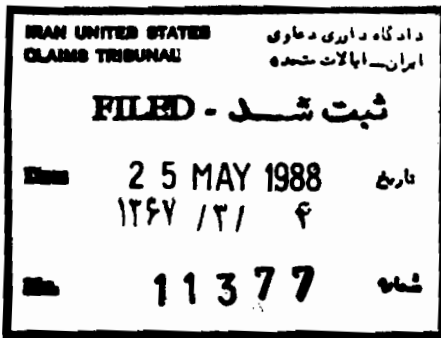
خواهان،

- و -

شرکت توانا (سابقاً، شرکت بیمه بین المللی ایران و امریکا)،

بانک ملت (به عنوان جانشین بانک تهران)،

خواندگان.



نظر جداگانه قاضی خلیلیان

۱- این حکم با همه خریدیش به لحاظ خواسته، از دیدگاه تحلیل حقوقی در خور تعمق است. اکثریت در صدور این حکم مرتکب چند لغزش شده که مرا مانع آن شد از اینکه بتوانم توجیهی در همراهی با آنان در جهات متعددی از حکم، برای خود بیابم. از این رو به نگاشتن این نظر جداگانه مبادرت ورزیدم.

یک

۲- شکل حکم : انشای حکم در دادرسیهای بین المللی اصولاً بر یک قالب سه بخشه استوار است:

(۱) رویدادها (۲) اسباب موجه حکم (۳) متن حکم که قسمت انشایی آن است

"این مطلب شایسته ذکر است که در پاره‌ای کشورها، به ویژه کشورهای اروپایی، احکام در سه بخش مشخص نوشته می شوند: (۱) رویدادها (۲) اسباب موجه حکم، و (۳) متن حکم. دیوان دایمی دادگستری بین المللی، نظیر دیوان دادگستری بین المللی، در مجموع از همین رویه پیروی کرده است:"

B. Cheng, General Principles of Law, Grotius, 1987 p. 350 note 50.

اما حکم مورد بحث، در بخش نخست فقط به بازگویی "ادعای" خواهان پرداخته است، و سپس بجای بخش "اسباب موجه حکم"، "ماهیت" را آنهم در قسمت سوم حکم مطرح کرده. تازه در این قسمت دیوان آمیزه‌ای از ادعاهای خواهان، دفاع خواننده و دلایل خود را عرضه می‌کند آنهم به گونه‌ای بسیار نارسا طوری که نشان داده نمی شود که آیا خانم ستر کوچکترین اظهاری بر خلاف واقع داشته یا نه؟ و یا آیا وی عملی نادرست مرتکب شده که اکنون بتواند بر خوانندگان حکم، سستی مبانی را که دیوان در تصمیم خود در این پرونده اتخاذ کرده، آشکار کند.

۳- اما عنوان حکم، این نیز لازم به تذکر است که دولت ایالات متحده امریکا در ۱۳۶۰/۱۰/۲۹ بر اساس حمایت دیپلماتی این ادعا را به نفع تبعه خود، خانم ستر، ثبت کرد. بنابراین، اکثریت حکم با عنوانی که اکنون برای حکم برگزیده به گونه‌ای نادرست بر این واقعیت سرپوش نهاده است. من انحراف دولت امریکا از موضع نخستینش و ناصوابی کار دیوان را در این دنباله‌روی از ایالات متحده، در نظر جداگانه دیگر خود در لرد کوریوریشن و شرکت یشتیانی و نوسازی هلیکوپترهای ایران، حکم شماره ۲-۱۰۹۷۳-۳۴۶ بازگو کرده‌ام.

دو

۴- رویدادها: دیوان باید نخست رویدادها را به گونه‌ای واقع‌بینانه نقل می‌کرد یعنی دست کم در همان حدی که خود خانم ستر و خوانندگان به استحضار دیوان رسانیدند. (۱) برای جبران این نقیصه، من ناگزیرم که به نقل رویدادها بپردازم تا نکاتی که حکم با یک اجمال‌گویی غیر موجه بیتفاوت از کنارشان گذشته، آشکار شود.

الف - خانم ستر، بر طبق ادعای خود، از اکتبر ۱۹۷۵ تا حدود ۱۸ فوریه ۱۹۷۹ با شوهرش که کارمند بل هلیکوپتر بود، در تهران اقامت داشت. وی مدتی در استخدام مدرسه امریکایی تهران بسر می‌برد. بیمار و تحت درمان بود هم در ایران و هم در امریکا. مدرسه امریکایی در ۶ دسامبر ۱۹۷۸ تعطیل شد، و این خانم با همسرش روزها و هفته‌ها در آرزوی یافتن وسیله‌ای برای خروج از ایران، انتظار کشیدند. سر انجام در ماه فوریه وسیله‌ای فراهم شد و آنان ایران را ترک کردند. خانم ستر مقداری طلب بابت هزینه های درمانی داشت که از بیمه مطالبه کرد.

ب - پیش از عزیمت، در اواخر دسامبر یا اوایل ژانویه بود که روزی نماینده بیمه تلفنی با وی تماس گرفت، گفت چون پست نامطمئن است خود او شخصا چک پرداخت را برایش خواهد آورد. سپس ناگهان اوقات حکومت نظامی تغییر کرد و نماینده، باز تلفنی به آگاهی وی رسانید که به دلیل ترس از بازداشت در خیابانها نمی‌تواند چک را برایش بیاورد. حدود یکماه و اندی بعد، وسیله ترک ایران برای وی فراهم آمد و با آنکه اذعان کرده

(۱) لکن، گرچه شرح واقعیات ضرور نیست، بااینحال بهتر آنست که از نظر توضیح حکم، مراتب ذکر شود و از ظاهر حکم معلوم گردد که داور اجازه صدور حکم را به نحوی که صادر شده، داشته و وظیفه خود را به طور کامل ایفا کرده است. بطور کلی، داور آن مقدار از لوایح را که متضمن صلاحیت وی برای صدور حکم است عیناً بازگو و موضوعی را که صدور حکم بر آن مبتنی است، مشخص می‌کند.

که او و همسرش بیش از دو ماه برای ترک ایران دقیقه‌شماری می کردند ولی باز مدعی است که چنان با دستپاچی ایران را ترک کردند که فراموششان شد اوراق بیمه و مدارک طلبکاری خود را نیز همراه ببرند.

در آمریکا، در ماه مه ۱۹۷۹ در پی مکاتبه با مرکز مدرسه امریکائی تهران در ویرجینیا خانم ستر نامه‌ای همراه با قطعه چکی به مبلغ ۱۶۸،۱۱۶ ریال در تصفیه طلبش، از مدیر مدرسه امریکایی که به ایالات متحده آمده بود، دریافت کرد. این چک توسط شرکت بیمه به منظور تصفیه طلب خانم ستر صادر شده بود. چک را به بنک آو امریکا سپرد تا برای وصول آن اقدام کند.

پ- در ماه ژوئن ۱۹۷۹، چک نه به دلیل کسر موجودی و نه به علت امتناع بانک از انتقال ارز، بلکه بخاطر اشکالی در امضاء برگشت. خانم ستر از آن تاریخ به بعد هیچ گامی برای وصول طلب خود بابت چک مرجوعی برنداشت تا ۲۹ دی ۱۳۶۰ (۱۹ ژانویه ۱۹۸۲) که چک مرجوعی را در برابر این دیوان مطرح و بدهکار واقعی خود را فقط بانک تهران، معرفی کرد. البته خانم ستر ادعا می کند که متعاقب برگشت چک اقداماتی جهت وصول طلب خود معمول داشت ولی نه تنها مدرکی برای اثبات این ادعا ارائه نکرده، حتی از ذکر نوع اقدامات خود هم عاجز بوده است. در نتیجه پس از گذشت پنجسال از تاریخ برگشت چک، تازه برای اولین بار ضمن مکمل دادخواست بود که ادعا مشخصاً و برای اولین بار متوجه بیمه توانا می شد. مکمل دادخواست ثبت مورخ ۱۳۶۳/۴/۱۲ (۳ ژوئیه ۱۹۸۴) مدرک شماره ۹. در این تاریخ بود که برای اولین بار بیمه توانا آگاهی یافت که چک خانم ستر پنجسال پیش از شعبه عباس آباد بانک تهران، مرجوع شد. (بیمه در شعبه دریای نور حساب داشت نه عباس آباد).

۵ - از نظر خوانندگان، وقایع بازگوشده از زبان خانم ستر ادعائی بیش نیست. ماجراهای غیرمستند که تنها مدرکش، گواهی خود ذینفع است حتی به گونه و در شرایطی داستانسرای شده که برای خوانندگان امکان تهیه دلیل معارض وجود ندارد. از نظر بانک ملت، که هیچگاه در جریان قرارداد بیمه خانم ستر نبود، وقایع تنها به این محدوده ختم می‌شود که چکی با

امضاهایی غیرمجاز برای وصول برای وی ارسال شده که وی به دلیل منع قانونی، حق پرداخت آنرا نمی داشت. از نظر بیمه توانا نیز این مطلب بدیهی می نماید که این حق طبیعی هر خوانده ای است که بتواند برای رفع ابهام پیرامون مدارکی که علیه وی مورد استناد قرار گرفته از دیوان توضیح و یا یاری بطلبد. به بند ۹ پایین رجوع کنید.

متاسفانه دیوان نه تنها به درخواست خوانده وقعی ننهاد بلکه صرف ادعاهای خانم سثر را که در شهادتنامه^۶ بنفع خویشتن وی بیان شده بود، همانگونه پذیرفت. دیوان در بند ۳ و ۵ با اطمینان کامل بیان خانم سثر را «باورکردنی» می شمرد جایی که اشعار می دارد که وی چون شتابزده بود، مدارک خود را در تهران به جای گذاشته اکنون دیگر به قرارداد بیمه و اسناد طلبکاری خود، دسترسی ندارد.

۶ - فراموش نکنیم که خانم سثر بابت هیچ شیئی که بهنگام عزیمت در ایران به جای گذاشته باشد، دعوائی طرح نکرده است. این بدان معناست که وی طی دو ماهی که آماده برای حرکت بود تمام اموال و اشیای خود را جمعآوری کرده و هیچکدام را از دست نداده است. گویا وی به عنوان یک انسان معقول نباید مدارک طلبکاری خود را نیز همچون دیگر اشیای باارزش یا کم ارزش خود جمعآوری و نگهداری می کرد! اکنون باید پرسید که اکثریت طبق کدام اصل، صرف اظهارات خانم سثر را بیچون و چرا می پذیرد. آیا مطالب وی از قماش حقایق ثابت و مسلم شده ای بوده که قابل تشکیک نیست؟ یا آیا مگر اظهارات وی مورد تصدیق خوانده نیز قرار گرفته بود. (۲)

اگر خانم سثر دارای آنهمه روابط نزدیک و دوستانه با نماینده بیمه بود که در اواخر

(۲) رویدادهایی که در دیوانهای بین المللی لزومی به اثباتشان نیست، عبارتند از بدیهیات و نیز رویدادهایی که مورد تصدیق طرف دیگر قرار گرفته است.

V.S. Mani, International Adjudication, Nijhoff 1980 p. 209.

دسامبر یا اوایل ژانویه تلفنی به اطلاع وی می‌رساند که شخصا چک او را برایش خواهد آورد، پس چگونه ظرف مدت ۵۰ روز بعد که همچنان در ایران بسر می‌برد، موفق به دریافت چک نمی‌شود؟ افزون بر این، تاریخ چک حکایت از آن دارد که به هنگام صدور، خانم ستر هنوز در ایران اقامت داشت. چطور شد که با داشتن این روابط صمیمانه با نماینده بیمه و درحالیکه هنوز لااقل دو هفته پس از صدور چک وی در تهران بسر می‌برد، شخصا برای وصول چک به بانک مراجعه نکرد. لایحه دفاعی بیمه توانا (مدرک ۴۰) صفحه ۳.

سه

۷ - مبنای ادعا: اکثریت حکم خود را در این پرونده براساس بدهکاری بیمه توانا به خانم ستر بابت هزینه درمانی نهاده است، در حالی که حداکثر می‌توانست آنرا فقط بر مبنای یک چک مرجوعی صادر کند. (۳)

۸ - ادعای طلب از بیمه توانا در این پرونده مستند به دلیل نبود. شهادتنامه بنفع خویشتن خانم ستر، که از نظر دیوان خواهان است، بر طبق هیچ اصلی سند مثبت ادعا بشمار نمی‌رود. آنچه خواهان بنفع خویشتن می‌گوید و در هر قالبی که بیان کند، تکراری از ادعا بیش نخواهد بود، ادعایی که به بیانی دیگر در دادخواست بازگو شده است. اظهارات خواهان، به قول فلوریس، در کمیسیون دعاوی انگلیس - مکزیکی، حداکثر "اعتراف" تلقی می‌شود، و اعتراف فقط در اموری که کسی علیه خود اظهار می‌کند، حجیت دارد و نه بنفع خویش.

(۳) البته این نکته جالب توجه است که اکثریت در مقام بیان مبنای ادعا عینا "قسمتی از بند ۱ ماده ۲ بیانیه حل و فصل را نقل کرده می‌نویسد:

"...اختلافی نیست که ادعا... از دین، قرارداد، سلب مالکیت یا سایر اقدامات موثر بر حقوق مالکیت ناشی شده است...". بند ۱ ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی در مقام مشخص کردن موارد صلاحیت دیوان داوری مبنای ادعاهای قابل طرح در دیوان را برشمرده است. اما بر دیوان است که در هر پرونده مشخص کند که مبنای ادعا با کدامیک از مبنای ذکر شده در بند فوق انطباق داد. اکثریت بخشی از عبارت بند ۱ ماده ۲ را عینا ذکر کرده و به خود این زحمت را نداده که مشخص کند بالاخره ادعای حاضر با کدام یک از مبنای ذکر شده انطباق دارد.

Decision & Opinions, vol. 33 (1931), pp. 124, 127-8 این تئوری به گونه‌ای دیگر در تصمیم دیوان دادگستری بین‌المللی نیز در دعوی فعالیت‌های نظامی و فرانظامی علیه نیکاراگوئه مورد تأیید قرار گرفته است. دیوان دادگستری بین‌المللی، حکم مورخ ۱۹۸۶/۶/۲۷، بند ۷۰.

دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده نیز شهادتنامه اشخاص ذینفع در دعوا را به تنهایی برهان تلقی نکرده است. برای مثال رجوع کنید به: موریسن - کندسن سیسیفیک و وزارت راه و ترابری حکم شماره ۳-۱۲۷-۱۴۳ چاپ شده در گزاره ۶ دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده، ج ۷، ص ۷۹. شرینگ کوریوریشن و ایران، حکم شماره ۳-۳۸-۱۲۲ چاپ شده در همان ماخذ، ج ۵ ص ۳۶۷. مورگن ایکوایمنت کامینی و ایران، حکم شماره ۲-۲۸-۱۰ چاپ شده در همان ماخذ، ج ۴ ص ۲۷۶. همینطور رجوع کنید به ساندیفر ادله اثبات دعوا در برابر دادگاههای بین‌المللی، ۱۹۷۵، ص ۳۵۴-۳۵۱.

۹ - بنابراین شگفت است که اکثریت در حکم خود براساس شهادتنامه خانم سثر، دین بیمه توانا را مسلم پنداشته است. تنها مدرک دیگری که نامبرده ارائه داده برگه ۶ برآورد خسارت است که به ژوئن ۱۹۷۷ باز می‌گردد و بر روی آن مهر "پرداخت شد" (با تاریخی ناخوانا) هم خورده است.

از هر لحاظ که بنگریم این بسیار بعید است که خانم سثر مدت ۱۸ ماه در وصول طلب درمانی خود، درنگ کرده باشد، بویژه اگر توجه کنیم که وی در وضع جسمی خیلی مساعدی قرار نداشت و پیوسته زیر درمان بود. رجوع کنید به دو (۱) بالا.

این درنگ غیرمعقول و اهمال ناموجه خانم سثر و مهر پرداختی که بر روی برگه مزبور خورده، بیمه توانا را نسبت به اصل دین سخت در تردید فروبرد. برای آنکه بتواند قضا را روشن کند از دیوان درخواست کرد که طی دستوری از خانم سثر بخواهد که قرارداد بیمه و اصل برگه برآورد خسارت و دیگر مدارکی را که در اثبات دین وی مفید باشند، به دیوان ارائه دهد. لایحه دفاعی توانا، صفحه ۱. ولی دیوان به این درخواست واقعی ننهاد و برعکس اظهارات

مندرج در شهادتنامه بنفع خویشتن خانم سثر را دربست پذیرفت. باز تکرار می‌کنم، این حق طبیعی هر خواننده‌ای است که بتواند برای رفع ابهام، پیرامون مدارکی که علیه وی مورد استناد قرار گرفته، از دیوان توضیح و یا یاری بطلبد. وگرنه وی نخواهد توانست که به «فرصت کامل» برای عرضه کردن دفاع خود دست یابد و دیوان در این محرومیت وی نقش موثری بازی کرده، در نقض یکی از بنیادی‌ترین اصول قواعد خود گام نابرسزایی برداشته است. قواعد دیوان، ماده (۱) ۱۵.

۱۰ - در ارزیابی ادله اثبات دعوا، دیوان باید با طرفین رفتار برابر می نمود. قواعد دیوان، ماده (۱) ۱۵. حال آنکه رفتار ناهمگون دیوان در ارزیابی مدارک طرفین بخوبی از لحنی که در بند ۳ بکار برده هویدا است:

«بانک ملت پاسخ داد که مساله، ارتباطی به امضای خانم سثر نداشته، بلکه به امضاهای شرکت بیمه ایران و امریکا مربوط است، که بنا به ادعای بانک ملت، با دستورات شرکت بیمه به بانک مطابقت نمی کند. خانم سثر تصویری از بیمه نامه یا برگ مطالبه هزینه درمانی را که نامبرده و پزشکان وی به بیمه ایران و امریکا داده بودند، به عنوان مدرک تسلیم نکرده اظهار می دارد هنگامی که وی و شوهرش ایران را در فوریه ۱۹۷۹ ترک می کردند، نسخ این مدارک در تهران جا ماند» (خط تاکید ازماست).

با آنکه خواننده در اثبات نامجاز بودن امضاهای چک مدارک متعدد و مقارنی ارائه داده و خواهان نیز منکر هیچکدام نگردیده، با اینوصف اکثریت هنوز متقاعد نشده با عبارتی تردیدآمیز واژه^۶ alleges (بیدلیل ادعا می کند) را بکار می برد. ولی سه سطر پایینتر که به خانم سثر می رسد واژه^۶ states (اظهار میدارد) را بکار برده و، فزون بر آن، در بند ۵ اظهار وی را قاطعاً «باورکردنی» اعلام داشته است. در حالیکه دیدیم خانم سثر برای ادعای خود حتی یک برگ مدرکی که در نظام صحیح دادرسی، معتبر تلقی شود ارائه نداده بود، و بعلاوه، وقایعی که خود او بازگفته سایه‌ای از ابهام و استبعاد بر ادعایش می افکند. رجوع کنید به بند ۶ بالا.

* * *

۱۱ - جایی که دین خانم ستر برعهده بیمه توانا با عنوان بازپرداخت هزینه درمانی در شرایط موجود این پرونده، قابل اثبات نیست، حداکثر دستاویزی که برای محکوم کردن خواننده باقی می ماند وجود یک چک برگشتی است که مورد انکار وی قرار نگرفته است. باین معنا که بالاخره افرادی از شرکت بیمه - هرچند که دارندگان امضای مجاز نزد بانک نبودند - آن را امضاء کرده بودند. دیوان می توانست تنها بر این مبنا حکم را صادر کند.

در اینجا هنوز چند نکته وجود دارد که نیاز به یادکردن دارد:

نخست، اهمال غیرموجه در مطالبه دین: اگرچک در ماه ژوئن ۷۹ بدون پرداخت از بانک برگشته چرا خانم ستر، در صورتی که قصد وصول طلب خود را می داشت، زودتر به خواننده رجوع نکرد. حقیقت آن است که او هیچ اقدامی نکرد تا سه سال بعد که این دیوان تأسیس شد. آنگاه وی از راه حمایت دیپلماتی توسط دولت خود، برای نخستین بار و بدون هیچگونه مراجعه قبلی به کشنده چک، دعوایی بر اساس این چک طرح کرد. دادخواست دولت ایالات متحده امریکا بنماینده و به نفع اوایل اچ ستر ثبت شده در ۱۳۶۰/۱۰/۲۹ (۱۹ ژانویه ۱۹۸۲).

دوم، بهره: در حله نخست، ادعای مزبور علیه بانک تهران (بانک ملت کنونی) طرح شد و نه بیمه توانا. پس در حقیقت بیمه توانا در سال ۱۹۸۴ که مکمل دادخواست ثبت شد، برای نخستین بار در جریان دعوایی علیه خود قرار گرفت. از ۱۹۷۹ که چک برمی گردد تا ۱۹۸۴، یعنی حدود پنج سال، خواننده حق دارد که اظهار کند در ناآگاهی بصری برد. اهمال خانم ستر بر طبق اصول حقوقی باید وی را لاقل از حقوقی که قبلاً این دیوان برایش قابل بود، محروم کند. مثلاً "از حق دریافت بهره (۴)، یا لاقل محاسبه بهره به نرخی بسیار نازل (اصفهانیان

(۴) در پرونده ایسایاه و بانک ملت حکم شماره ۲-۲۱۹-۳۵ دیوان اظهار میدارد چون دلیلی در دست نیست که خواننده عامداً خواهان را از دسترسی به پولش محروم کرده باشد، از دادن حکم به بهره امتناع می ورزد. گزاره دیوان دآوری ایران - ایالات متحده امریکا، ج ۲، صفحه ۲۳۹.

و بانک تجارت حکم شماره ۲-۱۵۷-۳۱، گزاره دیوان داوری ایران - ایالات متحده آمریکا، ج ۲، صفحه ۱۶۹) و آنهم از تاریخی که مکمل دادخواست ثبت شد (۳/۷/۱۹۸۴) (۵). در حالی که اکثریت مبنای محاسبه بهره را تاریخ ثبت دادخواست قرارداد (۱۹/۱/۱۹۸۲). چه معتقد است بیمه توانا در این تاریخ باید از وجود چک برگشتی آگاه می شد و این فرض غیرواقعینانه دیگری است که اکثریت برای تصمیم خود پرداخته.

سوم، نرخ تبدیل ارز: مبلغ چک مرجوعی به ریال بود. از پیآمدهای افعال خانم ستر در عدم مراجعه اش به کشنده چک در زمان معقول (نیمه دوم سال ۱۹۷۹)، یکی هم باید این باشد که نرخ تبدیل ارز به دلار به نرخ تاریخی محاسبه شود که خواننده از وجود چک آگاه شد و علیرغم آن باز از پرداخت امتناع کرد.

اکثریت در تبدیل ریال به دلار، نرخ سال ۱۹۷۹ یعنی نرخ پیشنهادی خانم ستر، را بدون توجه به ناصوابی این تصمیم، پذیرفته است. به همان دلیلی که وی استحقاق بهره از سال ۱۹۷۹ ندارد، حق دریافت برابری ارزی سال ۱۹۷۹ نیز برای این طلب کتمان شده برای وی متصور نیست.

بنابر آنچه گفته شد من با حکم اکثریت از جهات متعددی موافق نیستم.

لا هـ،

تاریخ ۴ خردادماه ۱۳۶۷ برابر با ۲۵ مه ۱۹۸۸

ن
خلیل

سید خلیل خلیلیان

(۵) دیوان داوری در پرونده ریالینس گروپ اینک و شرکت نفت نسبت به بهره از تاریخ تسلیم دادخواست حکم داد، زیرا خواهان صورتحسابها را قبلاً تسلیم نکرده بود. بند ۶۸ حکم شماره ۳-۱۱۵-۳۱۵. (یادآوری میشود که در پرونده حاضر، ادعا علیه خواننده، بیمه توانا، برای اولین بار در مکمل دادخواست عنوان شده است) همچنین رجوع شود به: مک کالو و پست و تلگراف و تلفن حکم شماره ۳-۸۹-۲۲۵ بند ۱۰۴.